

درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت

(با تأکید بر آرای اندیشمندان مسلمان)

دکتر احمد سلحشوری

عضو هیات علمی دانشگاه بوعلی سینا همدان

دکتر علی ایمان زاده

عضو هیات علمی دانشگاه ملایر

مهری میرزایی رافع

LB	سلحشوری، احمد
۱۴/۷	درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت با تأکید بر آرای اندیشمندان مسلمان / احمد سلحشوری،
۸۵۴س /	علی ایمانزاده، مهری میرزایی
۱۳۹۲	همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۹۲.
	۲۱۴ ص.
	شابک: ۵-۱۳۶-۱۲۸-۶۰۰-۹۷۸
	۱. آموزش و پرورش - فلسفه الف. ایمانزاده، غلی، نویسنده همکار ب. میرزایی،
	مهری ج. عنوان
	۳۷۰/۱

عنوان:	درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت با تأکید بر آرای اندیشمندان مسلمان
مؤلف:	دکتر احمد سلحشوری، علی ایمانزاده، مهری میرزایی
داوران علمی:	دکتر علی نوروزی
ناشر:	انتشارات دانشگاه بوعلی سینا
مدیر مرکز نشر:	محمد جواد یداللهی فر
چاپخانه:	روشن
صفحه و قطع:	۲۱۴ - وزیری
نوبت چاپ:	اول
تیراژ:	۱۰۰۰
قیمت:	۷۰۰۰ تومان
تاریخ انتشار:	۱۳۹۲
شماره کتاب:	الف / ۳۰۶
شابک:	۵-۱۳۶-۱۲۸-۶۰۰-۹۷۸

کلیه حقوق برای انتشارات دانشگاه بوعلی سینا محفوظ است

مراکز فروش در همدان: ۱. دانشگاه بوعلی سینا، اداره انتشارات تلفکس: ۰۸۱۱-۸۲۹۱۲۷۶

۲. خیابان شهید حسین فهمیده، روبروی پارک مردم، فروشگاه اداره انتشارات

۳. خیابان مهدیه روبروی خانه معلم - انتشارات دانشجو

نماینده گی فروش در تهران: ۱. موسسه کتابیران، میدان انقلاب، خیابان لیبانی نژاد غربی (بعد از چهار راه کارگر جنوبی)،

بعد از فروشگاه شيلات، پلاک ۲۳۷ تلفن: ۶۶۴۲۳۴۱۶-۶۶۴۲۶۶۸۷-۹۲۶۶۸۷

۲. نوپردازان، میدان انقلاب، خیابان لیبانی نژاد، بین ۱۲ فروردین و اردیبهشت، پلاک ۲۰۶ تلفن: ۶۶۴۹۴۴۰۹-۶۶۴۱۱۱۷۳

۱.....	مقدمه
--------	-------

فصل اول: سقراط

۳.....	مقدمه
۴.....	نظریه تربیتی سقراط
۴.....	هدف تربیت از دیدگاه سقراط
۵.....	یادگیری از دیدگاه سقراط
۹.....	معلم از دیدگاه سقراط
۱۰.....	روش تدریس از دیدگاه سقراط

فصل دوم: افلاطون

۱۵.....	مقدمه
۱۶.....	ماهیت انسان از دیدگاه افلاطون
۲۴.....	سعادت از دیدگاه افلاطون
۲۶.....	معرفت شناسی از دیدگاه افلاطون
۳۲.....	نظریه تربیتی افلاطون
۳۶.....	هدف تربیت از دیدگاه افلاطون
۳۷.....	محتوا از دیدگاه افلاطون
۳۷.....	فرایند یاددهی-یادگیری از دیدگاه افلاطون

فصل سوم: ارسطو

۴۳.....	مقدمه
۴۸.....	ماهیت انسان از دیدگاه ارسطو
۵۱.....	نظریه تربیتی ارسطو
۵۳.....	اهداف تربیت از دیدگاه ارسطو
۵۸.....	محتوا از دیدگاه ارسطو

فصل چهارم: فارابی

۶۵	مقدمه
۶۶	ماهیت انسان از دیدگاه فارابی
۷۰	معرفت شناسی از دیدگاه فارابی
۷۳	هدف تربیت از دیدگاه فارابی
۷۷	معلم از دیدگاه فارابی
۷۸	یادگیری از دیدگاه فارابی

فصل پنجم: امام محمد غزالی

۸۳	مقدمه
۸۶	انسان شناسی از دیدگاه غزالی
۹۰	ماهیت انسان از دیدگاه غزالی
۱۰۷	معرفت شناسی از دیدگاه غزالی
۱۱۳	اهداف تربیت از دیدگاه غزالی
۱۱۴	یادگیری از دیدگاه غزالی
۱۱۸	روش تدریس از دیدگاه غزالی
۱۲۴	معلم و دانش آموز از دیدگاه غزالی

سهروردی: فصل ششم

۱۲۹	مقدمه
۱۳۱	مبانی فلسفی سهروردی
۱۳۴	ماهیت انسان از دیدگاه سهروردی
۱۳۸	اهداف تربیت از دیدگاه سهروردی
۱۳۹	یادگیری از دیدگاه سهروردی
۱۴۱	روش شناسی سهروردی

فصل هفتم: ملاصدرا

مقدمه.....	۱۴۵
ماهیت انسان از دیدگاه ملاصدرا.....	۱۴۵
معرفت شناسی از دیدگاه ملاصدرا.....	۱۵۰
موانع معرفت از دیدگاه ملاصدرا.....	۱۵۳
وحدت گرائی و کثرت گرائی از دیدگاه ملاصدرا.....	۱۵۹
نظریه حرکت جوهری ملاصدرا.....	۱۷۱
نظریه تربیتی ملاصدرا.....	۱۷۶
اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه ملاصدرا.....	۱۷۷
اصول تربیتی از دیدگاه ملاصدرا.....	۱۸۰
روشهای تربیتی از دیدگاه ملاصدرا.....	۱۸۳

www.ketab.ir

تربیت انسان‌های هشیار و آگاه، از اهداف هر نظام آموزشی است و تعلیم و تربیت نهادی است که حاصل آن خودآگاهی و خوداتکایی انسان است و تحقق چنین هدفی در برنامه‌های درسی لازم و ضروری است. فلسفه تعلیم و تربیت یکی از شاخه‌های فلسفه مضاف می‌باشد که به بررسی تعلیم و تربیت با نگاه فلسفی می‌پردازد یا به عبارت دیگر فلسفه تعلیم و تربیت تفکر فلسفی درباره مسائل تعلیم و تربیت است. از آنجایی که آشناسازی افراد با مهارت‌های اندیشیدن می‌تواند علاوه بر تأثیرات مثبت گفتاری و شنیداری، به رشد استقلال فکری، تفکر انتقادی و خلاق در افراد کمک می‌نماید. فلسفه تعلیم و تربیت با تأکید عمیق و ژرف بر مفاهیم و مسائل تعلیم و تربیت می‌تواند به تحقق اهداف غایی تربیت کمک شایانی بکند. از آنجایی که تعلیم و تربیت کشور ما مبتنی بر مبانی و اصول اسلامی استوار است یکی از تحقق و استمرار این امر تأکید بر آراء و اندیشمندان مسلمانان می‌باشد. بررسی تحولات در طول قرن‌ها نشان می‌دهد که هر نظریه‌ای دستخوش تغییر و تحولات بوده از جمله نظریه تربیتی. برای مثال می‌توان نشان داد که شاید در طول قرن‌های متمادی فیلسوفان تربیتی بزرگی مانند افلاطون و ارسطو سؤالاتی را مطرح کردند که این سؤالات هم چنان پابرجا مانده و هنوز کسی به آن‌ها جواب قطعی نداده است. سؤالاتی هم چون: اهداف حکومت‌ها چیست؟ هدف غایی زندگی چیست؟ هدف تربیت چیست؟ برای دستیابی به این اهداف چه روش‌های لازم است؟ البته در طول زمان نحوه این سؤالات تغییر کرده است. می‌توان گفت که تغییر و تحول در نوع سؤالات و بالطبع نظریه تربیتی

ناشی از انواع مختلف نظریه ها از قبیل اثبات گرایی، پسااثبات گرایی، لیبرالیسم، نولیبرالیسم، پراگماتیسم، نئوپراگماتیسم، انتقادی، هرمنوتیک، ساختارگرایی، پساخاستارگرایی، پست مدرن است. این تغییرات باعث شده است که مفاهیم و سازه های نظریه تربیتی دستخوش تغییرات بشوند. اگر نگاهی گذرا به دوره های تاریخی تربیت داشته باشیم، متوجه این امر می شویم که در امر تربیت از دوره رنسانس انحرافات^۱ی در امر تربیت و بخصوص تربیت اسلامی رخ داده است. برای مثال با ظهور رنسانس، دوره دوم علم^۱ که می توان آن را فلسفه علم مکانیکی نامید، شروع شد. می توان گفت که خصوصیت مهم این دوره توجه به نقش ریاضیات و تثبیت آن بود و با وجود تحقیقات افرادی مانند کوپرنیک و گالیله، علت غایی ارسطویی جای خود را به علت فاعلی و منطق جای خود را به ریاضیات و بخصوص فیزیک مکانیکی داد. اکثر متفکران قرن هفدهم به بعد معتقد به فلسفه مکانیکی شدند. اکثر این متفکرین معتقد بودند که پدیده ها به صورت کامل، جامع و به صورت یک چارچوب قطعی و عمومی در جهان طبیعی وجود دارند و علم به دنبال کشف این قوانین تغییر ناپذیر است. شاید بتوان گفت که اکثر متفکرین این دوره تحت تاثیر پارادایم های نیوتنی قرار گرفتند و معتقد به این نظریه بودند که با تجزیه و تحلیل اجزا و عناصر یک سیستم، می توان به شناخت دقیق آن رسید. در دوره نیوتنی جهان عقل گرا، قابل پیش بینی و دارای نظم مکانیکی بود و هر معلول ناشی از یک علت خاص است. تربیت در دوره نیوتنی با کارهای فیلسوفانی مانند دکارت، هابز، بیکن و غیره به سمت روش شناسی گرایش پیدا کرد. در این دوره ابزارگرایی به عنوان مهمترین معیار پیشرفت

^۱ برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به کتاب «نگاهی به رویکردهای تحلیلی و فرا تحلیلی در فلسفه تعلیم و تربیت» نگارنده.

دانش شناخته شد و باعث شد که تا جنبه های نظری و عملی در خدمت عملیات فنی قرار بگیرند. هابز معتقد بود که استدلال چیزی جز جمع و تفریق نیست که از ریاضی نشأت می گیرد و همین نظریه که متأثر از نظریه نیوتنی بود، مبنایی برای تربیت شد و دکارت هم در پی ایجاد یک نظامی منسجم برای شناخت هستی به همه چیز شک می کند و مبنای یقین خود را بر پایه ای قرار می دهد که نتوان به آن شک کرد و عمل اندیشیدن در یک جوی از تردید مبنای معرفت شناسی او می شود و همین اندیشیدن، قطعیت وجود او را اثبات می کرد و در نتیجه به آن رسید که فکر می کنم، پس هستم. به این ترتیب سوژه به وجود می آید که محور و مرکز هستی قرار گرفت. در این دوره عقل مدرن به رسمیت شناخته شد و تمام فعالیتهای انسان تحت سلطه عقل دکارتی در آمد و به عنوان آخرین ملاک و معیار فهم جهان محسوب شد. بدین ترتیب از مفهوم تربیت هر نوع حالت هنجاری که کاربرد علمی نداشت، پاک شد. دکارت تربیت را دانش نظام مندی می دانست که ما را در کنترل و تسلط بر طبیعت قادر می سازد و چنین باورهایی باعث شد که تنها معیار برای اعتبار تربیت، فایده آن باشد. بدین ترتیب فیلسوفان به این نتیجه رسیدند که مشکل اصلی در دیدگاه ارسطویی و عدم موفقیت آن نداشتن یک روش بود و در نتیجه در صدد چنین روش کاربردی بر آمدند و همین امر باعث شد که در این دوره به تربیت به صورت یک امر مکانیکی نگاه شود و تربیت که در دیدگاه باستان و اسلامی یک فعالیت فکری بود به روش محدود شد و تنها معیار درجه اطمینان یک نظریه تربیتی، دقیق بودن روش آن شد و این امر تا بدان جا پیش رفت که نتیجه گرفتند که همه چیز از طریق این روش قابل شناختن است و سوژه اساس همه چیز شد و بر این اساس تلاش

کردند که بر اساس ریاضیات یک روش محسوس و کمی را برای تمام علوم ایجاد کنند و این امور زمینه پوزیتیویسم را فراهم کرد. به طور کلی در این دوره نظریه های تربیتی بر پیش فرضهایی مانند عقل گرا، قابل پیش بینی، معین، دارای نظم مکانیکی، علیت مدار، الگو دهی، کنترل، همگانی، خطی بودن، ثبات و دارای عینیت تاکید می کردند و با توجه به این ویژگیها می توان نتیجه گرفت که انسان در این دیدگاه همانند یک ماشینی فرض شد که در آن تعادل عقلانیت ابزاری حاکم است و دارای سیستم بسته و از طریق کشف قوانین علمی قابل کنترل است.

بنابراین در دوره نیوتنی تربیت بیشتر اشاره به یک چارچوب علوم طبیعی داشت و به مجموعه ای از گزاره های تعمیم یافته اطلاق می شد که از طریق آزمون به دست می آیند. در این دوره، به دلیل رواج نسیت گرایی انسان شناسی، حالت غایت گرایانه تربیت کنار گذاشته شد. بر همین اساس بود که جهان غرب در ابتدا با انسان گرایی دوران رنسانس بر علیه عالم بالا شورید و با همین تغییر و دگرگونی باعث شد که نوعی علم تجربی غیر انسانی به وجود بیاید و حواس را تنها معیار برای درستی و نادرستی همه معارف قرار داد. تربیت هم بالطبع متأثر از روش علمی از حقیقت شهودی و روحی و برخی از دلبستگی ها خالی شد و بر همین اساس برخی از مسلمان معتقدند که چون تربیت امری علمی نیست از غرب عقب مانده و دچار انحطاط شده است.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که تربیت در این عصر معنای متافیزیک و حقیقت و ویژگی الهی خود را از دست داد و در حد قوانین طبیعی محصور شد و قوانین تربیت را خارج از مولفه های اخلاقی جستجو می کردند و

طبیعت منبع اصلی فعالیت معرفتی سوژه شد. معرفت از طریق داده هایی که به وسیله حواس صورت می گرفت، محقق می شد.

تربیت در زمان باستان تا قبل از رنسانس از یک وحدت متعالی سخن می گفت، اما از رنسانس به بعد از مسیر بهنجار و اصلی خود منحرف شد. تربیت دوره مدرن از عالم معنا و معنویت کاملاً بریده شد و منبع الهام آن سوژه شد. به عبارت دیگر در این دوره منبع الهام و قدرت تربیت چیزی جز روان فردی بشری که خود را مستقل فرض کرد، نبود، اما تربیت به معنای واقعی و در دیدگاه اسلامی بسیار فراتر از منبع فردی می رود و انسان تربیت شده یا فرهیخته تجلی رحمت الهی است.

به طور کلی تربیت در دوره باستان به معنای عالی ترین شیوه زندگی است. در این دوره تربیت به دنبال جستجوی حقیقت به خاطر خود حقیقت بود و به همین دلیل حقایق جهان شمول را در بر می گرفت و با جنبه هایی از زندگی اجتماعی و طبیعی که پایدار بودند، سروکار داشت. تربیت در این دوره فعالیتی بود که به خودی خود قابل احترام بود و آن را جدای از اخلاق نمی دانستند و کسانی تربیت شده تلقی می شدند که به سطحی از خود کنترلی رسیده باشند. می توان گفت که تربیت قبل از باستان و بخصوص از باستان تا پایان قرون وسطی در یک مسیر و برای بروز توانایی های روحی انسان در حرکت بودند. تربیت در دوره باستان به حقایق ابدی اشاره داشت. افلاطون و ارسطو برای تربیت یک حالت غایت گرایانه ایی قائل بودند و دانش را به صورت وحدت می دیدند. افلاطون طبیعت را تقلیدی از ایده یا صور مثالی

می دانست و معتقد بود که برای هر اصل دنیوی، صورتی مثالی است که در عالم ایده ها نهفته است و طبیعت جلوه ای ناقص از عالم ایده است. بر همین اساس تربیت حرکت از سایه و پندار به سمت دانایی است. به طور کلی می توان نتیجه گرفت که تربیت در این دوره به دنبال فراهم کردن زمینه ایی جهت رشد فضائل و دوری از رذائل بوده است و می توان گفت که هدف غایی آن پرورش روح انسانی بود.

تربیت اسلامی مبتنی بر معرفتی است که سرشت روحانی دارد. تربیت مرتبه ایی از وجود است در نتیجه می تواند رابطی میان بخشی از مراتب وجود باشد. زمانی حقیقت دینی به منصف ظهور می رسد که ماوراء خلقت در عالم خلقت دخالت کند. این دخالت به صورت زبان رمز قابل تفسیر است و نمی توان تنها برحسب امور ظاهر به حقیقت رسید و این واسطه همان تربیت است. بنابراین تربیت سرشتی روحانی دارد. پس می توان گفت که غایت تربیت حقیقت دین است. بر اساس جهان بینی اسلامی عالم مراتبی دارد از جمله عالم ملک، عالم ملکوت، عالم جبروت یا فرشتگان مقرب، عالم لاهوت یا اسماء و صفات الهی، عالم ذات که از طریق تربیت می توان از عالم ملک به سمت عوامل دیگر حرکت کرد و هدف غایی تربیت در دیدگاه اسلامی هم حرکت از عالم ملک یا محسوس به سمت عوامل دیگر است.

اگر ژرف نگاه شود، در می یابیم که تربیت در دیدگاه اسلامی متوجه یک غایت و هدفی است و آن غایت این است که می کوشد تا بین عالم محسوس

و ملکوت رابطه برقرار کند. هبوط انسان^۱ به معنای سقوط او از عالم ملکوت به عالم محسوس است و با سقوط به عالم محسوس که سراسر آن تاریکی، ظلمت، غرایز و دگرگونی است، حالت ملکوت خود را فراموش می کند و تربیت^۲ است که این غفلت و فراموشی را مدام به او گوشزد می کنند. هدف غایی تربیت اسلامی این است که طبیعت حقیقی و الهی را به انسان یادآوری کند و به دنبال تغییر تفکر انسانی به الهی است. هنگامی که عمیقاً به تربیت از منظر آیات هم نگاه شود، همین معنا استنباط می شود. هدف غایی تربیت حرکت از ظلمت به سمت نور است و خداوند ولی مومنان است و اوست که آنان را از ظلمات و تاریکیها به نور و هستی در می آورد و در برابر این نور، تاریکی و طاغوت قرار دارد.

^۱ - هبوط پیامبران و امامان از نوع سقوط و هبوط از عالم ملکوت به عالم محسوس نیست، بلکه هبوط اینها از مقوله ارسال و ماموریت است و لقد ارسلنا رسلنا ما پیامبران را برای ماموریت و هدایت بقیه انسانها فرستادیم که به آناه گوشزد کنند که این عالم محسوس واقعیت غایی شما نیست، بلکه شما باید از محسوسات پا فراتر بگذارید و بتوانید از محسوسات و متعلقات آن به سرعت بگذرید و بتوانید روح را صیقل دهید تا ملکوت و واقعیت غایی را ببینید. این ماموریت از طرف خداوند با از طریق وحی (پیامبران) با واسطه مانند وصی یا به قول قرآن اولوا الامر که به امر خداوند و به وسیله پیامبر معرفی می شد) به انسان هادی داده شده است.

^۲ - منظور از تربیت در اینجا این نیست که فرد به تنهایی و بدون زمینه می تواند به آن برسد. چگونه می توان کسی که خود به کمال نرسیده است برای دیگران برنامه کمال طراحی کند و طریق کمال را نشان دهد. بنابراین اگر تربیت را حرکت از ظلمت و تاریکی محسوس به سوی نور و روشنایی بدانیم چگونه می توان بدون راهنمایی و نور این مسیرها را طی کرد. بنابراین باید افرادی معصوم سرپرستی و طراح اصلی این تربیت باشند.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که در دیدگاه اسلامی هدف تربیت حرکت از عالم محسوس به سمت عالم ملکوت است. روح انسانی پس از هبوط به عالم محسوس دچار غفلت و زنگار شده است و تربیت است که این غفلت را می زدایند.

توسعه و تحول نظام تربیتی یک کشور با فلسفه تربیتی حاکم بر آن کشور ارتباط نزدیکی دارد. طبق رویکرد استنتاج، مبانی فلسفی جهت دهنده اعمال و فعالیت های تربیتی هستند. برای مثال از دل متافیزیک، معرفت شناسی و ارزش شناسی پراگماتیستی، اهداف، محتوا و روش تربیتی پراگماتیستی استنتاج می شود. در سایر مکاتب فکری و فلسفی هم همین امر جریان دارد. کشوری که بخواهد نظام تربیتی مبتنی بر اسلام داشته باشد، باید عناصر تربیتی خودش را از فلسفه اسلامی استنتاج کند. به همین خاطر دیدگاه های تربیتی افرادی در این کتاب بیشتر مورد بحث و مطالعه قرار گرفته که در حوزه مباحث فلسفی نیز دیدگاه های نوین و ارزشمندی از خود به جای گذاشته شده اند. در این کتاب سعی شده قبل از اشاره به دیدگاه های تربیتی یک فیلسوف یا اندیشمند مسلمان، دیدگاه وی در باب عناصر اصلی فلسفه تبیین و روشن گردد و سپس به تبیین عناصر تربیتی از دیدگاه آن فیلسوف یا اندیشمند پرداخته شده است. بنابراین در این کتاب با تاکید بر آراء فیلسوفان یونان به بررسی دیدگاه های تربیتی فیلسوفان اسلامی پرداخته شده است و از آنجایی که بیان نظریات تربیتی هر فیلسوف متأثر از فلسفه اوست در نتیجه مباحثی که در ذیل هر فیلسوف آورده شده است، متفاوت می باشد. بر همین اساس در فصل اول تا سوم دیدگاه

سه فیلسوف یونانی؛ سقراط، افلاطون و ارسطو آورده شده است و در فصل چهارم
تا آخر فیلسوفان فارابی، غزالی، سهروردی و ملاصدرا آورده شده است.

احمد سلحشوری، علی ایمانزاده

www.ketab.ir